

بحث : پیرامون موضوع له اسماء اجناس

از جمله مباحثی که می توان آن را مترتب بر بحث از موضوع له اسماء اجناس قرار داد، بحثی است که در علم تفسیر بسیار کارآمد و اثر گذار است. این بحث ناشی از این سؤال است که موضوع له اسماء اجناس چیست؟ آیا طبیعت بما هی هی، موضوع له اسماء اجناس است؟

در این باره گفتنی است که بسیاری بر این عقیده اند که اگر موضوع له، اسماء اجناس را «طبیعت» دانستیم، با مشکله ای در علم فقه و اصول مواجه نمی شویم ولی این مبنا در علم تفسیر راه گشا نیست.

حضرت امام در کتاب شریف «مصابح الهدایة» می نویسند:

«هل بلغك من تضاعيف إشارات الأولياء، عليهم السلام، و كلمات العرفاء، رضى الله عنهم، أن الألفاظ وضعت لأرواح المعاني و حقائقها؟ و هل تدبرت في ذلك؟ و لعمرى، أن التدبر فيه من مصاديق قوله (ع): تفكر ساعة خير من عبادة ستين سنة. فإنه مفتاح مفاتيح المعرفة و أصل أصول فهم الأسرار القرآنية. و من ثمرات ذلك التدبر كشف حقيقة الإنباء و التعليم فى النشآت و العوالم. فإن التعاليم و الإنباءات فى عالم الروحانيات و عالم الأسماء و الصفات غير ما هو شاهد [مشاهد] عندنا، أصحاب السجون و القيود و جهنم الطبيعة و أهل الحجاب عن أسرار الوجود.

فاخرج نفسك أيها الكاتب الغير المجاهد و المطرود و الملعون المعاند عن هذا السجن المظلم؛ و ابعتها عن ذاك القبر الموحش؛ و قل: اللهم، يا باعث من فى القبور، و يا ناشر يوم النشور، ابعث قلوبنا عن هذه القبور الدائرة، و أرحل راحلتنا عن تلك القرية الظالمة، لنشاهد من أنوار معرفتك، و نسمع قلوبنا أنباء نبئك فى النشأة القلبية، لئلا يكون حظنا من نبوته (ص) فقط حفظ دمائنا و أموالنا بإجراء الكلمة على اللسان، و لا [يكون حظنا] من أحكامه الإجزاء الفقهى و الوفاق الصورى، و لا [يكون حظنا] من كتابه جودة القراءة و تعلم تجويده، فنكون ممن قال تعالى فيهم: «وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ»^١ و قال تعالى: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ»^٢ و قال تعالى: «وَإِنْ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ...»^٣ الآية.»^٤

توضیح :

این بحث پیرامون «نبی» و «أبناء» است. و امام می فرماید: اسامی اجناس برای «روح معانی» وضع شده اند و نه برای ظواهر معانی؛ و بر این امر مبنای خویش را استوار می کنند.

١. بقره ؛ آیه ٧

٢. بقره ؛ آیه ١٠

٣. آل عمران ؛ آیه ٧٨

٤. مصباح الهداية إلى الخلافة والولاية ؛ ص ٣٩



صدر المتألهين در رساله متشبهات القرآن^۱ می نویسد:

«ان الناس اختلفت مذاهبهم في باب التشابه من الآيات الالهية، كقوله تعالى: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» و قوله: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» و قوله:

«مَا قَرَّبْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ»، «وَجَاءَ رَبُّكَ» و نحو ذلك مما ورد في الكتاب و السنة، من الوجه و الضحك، و الحياء و البكاء و الكلام و الإتيان في ظلل من الغمام و ما يجري مجراه من الالفاظ المشبهة الكثيرة، بحيث لا يعد و لا يحصى على اربعة مسالك:

احدها مسلك اهل اللغة و اكثر الفقهاء و اصحاب الحديث و الحنابلة.

و هو ابقاء الالفاظ على مدلولها الاول و مفهومها الظاهر من غير عدول عن ذلك و إن كان منافيا للقواعد العقلية ...

و ثانيها نهج ارباب النظر الدقيق و اصحاب الفكر العميق و هو تأويل هذه الالفاظ و صرفها عن مفهومها الاول الى معان يوافق عقولهم يطابق قوانينهم النظرية و مقدماتهم الفكرية، التزاما لتلك القوانين و تحفظا على تنزيه رب العالمين عن نقايص الامكان و سمات الحدثان و مثالب الاكوان و الجسман. و ثالثها الجمع بين القسمين و الخلط بين المذهبين، مذهب التشبيه و التنزيل في بعض الآيات و الاخبار و مذهب التنزيه و التأويل في البعض الآخر منها.

فكل ما ورد في باب المبدأ، ذهبوا فيه الى مذهب التأويل، و كل ما ورد في باب المعاد، جروا فيه على قاعدة التشبيه من غير تأويل. و هذا مذهب اكثر المعتزلة و منهم «الزمخشري» و «القفال» و غيرهما من اهل الاعتزال و جمهور علماء الامامية - رحمهم الله تعالى -.

و رابعها منهج الراسخين في العلم الذين ينظرون ببصائر قلوبهم المنورة بنور الله و عيون عقولهم الصحيحة من غير عمى و لا غور و لا حول»^۲

توضیح :

- (۱) در مواجهه با آیات الهی، علمای اسلامی چهار روش را پیموده اند.
- (۲) صدرا نظر خود را - چنانچه خواهیم آورد - نظریه چهارم می داند.
- (۳) مسلک اول روش اصحاب حدیث است که در آن همه الفاظ بر «معنای ظاهری» ابقاء می شود. ایشان را اهل تشبیه خوانده اند.^۳
- (۴) مسلک دوم، روش «تاویل» است. این گروه از آنجا که می خواستند خداوند را از صفات مادی منزّه سازند، با

۱. چاپ شده در کتاب «سه رسائل فلسفی»؛ ص ۲۵۵

۲. سه رسائل فلسفی؛ ص ۲۵۹ الی ۲۶۰

۳. همچنین اسم این گروه را «مشبهه» می باشد. ن ک: فرهنگ جامع فرق اسلامی؛ ج ۲ ص ۱۲۶۷



عنوان اهل تنزیه و اهل تأویل، شناخته شده اند.

(۵) مسلک سوم، جمع بین دو روش قبلی است. به این معنی که: اگر اموری درباره خداوند (مبدأ) مطرح بوده، آن را تأویل می کرده اند ولی اگر اموری درباره معاد بوده است، در آن مطابق اهل حدیث مشی می کرده اند. این مسلک، روش اکثر معتزله و جمهور علمای امامیه است.

(۶) [ما می گوئیم:] تفاوت مسلک گروه دوم — که ظاهراً فلاسفه اند — و گروه سوم در آن است که گروه دوم درباره مسائل مربوط به معاد هم تأویل را جاری می دانسته اند. و لذا درباره «الرحمن علی العرش استوی»^۱ که مربوط به صفات خداست و یا «یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَعْدَانِهِمْ»^۲ و یا «وَجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ لِّلرَّبِّهَا نَاطِرَةٌ»^۳، گروه اول می گویند همین ظاهر باید برای خداوند ثابت شود، در حالیکه گروه های دیگر آن را تأویل می کرده اند. (ولی در مباحث معاد جسمانی علاوه بر گروه اول، گروه سوم نیز آیات را حمل بر ظاهر می کرده اند و معاد را به همین جسم مادی می دانسته اند، در حالیکه گروه دوم، در آن حوزه نیز به تأویل گرویده اند.



۱. طه؛ آیه ۵

۲. فتح؛ آیه ۱۰

۳. قیامة؛ آیه ۲۲ و ۲۳